

The semantic function of "predicate" types in the diversity of Klaiman's "basic Voice" In the 53 letter of Nahj al-Balagh

Article Type: Research

Maryam Mohammadi¹, Morteza Ghaemi*², Naser GharaKhani³

¹ PhD student of Arabic language and literature, bu-Ali Sina Univercity, Iran, Hamadan

² Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina Univercity, Iran, Hamadan.

³ Assistant Professor, of the Department of, Bu-Ali Sina Univercity, Iran, Hamadan

Abstract

"Syntactic voice" is a grammatical characteristic that is classified within the "syntactic level of style" group, and its "semantic function" is to recognize the author's point of view through the grammatical structure.; In simple words, grammatical voice measures the relation of the verb in the current sentences with other participants in the current process; predicate which has a special place in English grammar, is the basis of basic voice divisions from Klaiman's point of view. The basic voice as an old voice refers to the location and activeness of the verb or the predicate of the sentence; The "control" and "non- control" predicates, which are included among the "lexical predicates" of this grammar, are, respectively, with the nucleus and the role of the subject of the sentence; Or with prepositional verbs, they are known and classified as basic voices. The diversity in Kleiman's base voice, by classifying predicate types, explains his theory from the perspective of the "semantic function of predicate types"; And the fifty-third letter, having many and varied verbs, is a suitable platform for the present research. Based on the descriptive and analytical method, And also in order to express the level of conformity, between the base voice and control and non-control predicates, in the fifty-third letter, this essay presents the following product: 264 verbs from the fifty-third letter of Nahj al-Balagha, represent the basic voice, of which the active voice class is exclusively active, with 114 verbs, which have made an important point, are consistent with the division of predicate types from Klaiman's point of view.

Keywords: Basic voice, Letter 53 of Nahj al-Balagha, Types of predicate.

*Corresponding Autho

m.ghaemi@basu.ac.ir

کارکرد معنایی انواع «مسند» در تنوع پذیری «صدای پایه» کلايمن

در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

نوع مقاله: پژوهشی

مریم محمدی^۱، مرتضی قائمی*^۲، ناصر قره خانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، گروه زبان و ادبیات عربی، ایران، همدان

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، ایران، همدان

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، ایران، همدان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

چکیده

«صدای دستوری»، مشخصه‌ای نحوی است که زیر گروه «لایه نحوی سبک»، دسته‌بندی می‌شود و «کارکرد معنایی» آن، بازشناسی دیدگاه نویسنده از لایه‌لای ساخت نحوی است. به بیان ساده، صدای دستوری، ارتباط فعل را در جمله‌های فعلیه با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی می‌سنجد. مسند که جایگاه ویژه‌ای در دستور زبان انگلیسی دارد، مبنای تقسیمات «صدای پایه» از منظر کلايمن قرار گرفته است. «صدای پایه» به عنوان یک صدای قدیمی، به مکان و فعال بودن فعل و یا مسند جمله نظر دارد. مسندهای «کنترل» و «غیرکنترل» که در زمره مسندهای «واژگانی» این دستور زبان قرار می‌گیرند، به ترتیب، با استدلال هسته و یا با عمل مسند، شناخته شده و صدای پایه را دسته‌بندی می‌کنند. تنوعی که در صدای پایه کلايمن، با دسته‌بندی انواع مسند حاصل می‌آید، نظریه او را از منظر «کارکرد معنایی انواع مسند» تبیین می‌کند و نامه پنجاه و سوم با داشتن افعال متنوع و بسیار، بستری مناسب برای پژوهش حاضر، قرار گرفته است. این جستار با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و نیز به منظور بیان سطح انطباق، میان صدای پایه و مسندهای کنترل و غیرکنترل در نامه پنجاه و سوم، محصول پیش‌رو را ارائه می‌نماید: ۲۶۴ فعل از نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، صدای پایه را نمود می‌دهند. از این تعداد، دسته صدای منحصرراً فعال، با ۱۱۴ فعل که نقطه با اهمیت را رخداد قرار داده‌اند، بر تقسیم‌بندی انواع مسند از منظر کلايمن مطابق است.

کلیدواژه‌ها: انواع مسند، صدای دستوری «پایه»، نامه ۵۳ نهج البلاغه.

۱. مقدمه

«مسند» به عنوان نقش نحوی پرکاربرد در دستور زبان عربی، به کلمه‌ای می‌گویند که به وسیله آن اسناد یا حکم داده می‌شود و نقش کلیدی در جملات فعلیه را ایفا می‌نماید. از سویی دیگر این نقش نحوی، درون مشخصه‌ای با عنوان «صدای دستوری» نیز محور قرار می‌گیرد که در زبان‌شناسی شناختی، انواع آن به همراه کارکرد معنایشان مورد پژوهش است. صدای دستوری که بر طبق نظر کلاژین در فعل بررسی می‌گردد، ارتباط رخداد را با سایر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی می‌سنجد و برای صدا، انواعی قائل است. «صدای پایه» که از منظر کلاژین، یک صدای قدیمی به حساب می‌آید، با «تناوب فعال/ میانی» تعریف شده است؛ بدین معنا که فاعل در رأس کنش رخداد قرار گرفته و یا، در صدی از حضور فاعل در جمله کم شده است (ن. ک. کلاژین، ۱۹۹۱: ۲۳).

این جستار در نظر دارد بعد از معرفی کامل مسند، انواع آن را در دستور زبان شناختی تعریف کند، سپس با مرکز قرار دادن تقسیمات مسند از منظر کلاژین، تعریف مسأله خویش را ارائه دهد. کارکرد معنایی که انواع مسند از نقطه نظر کلاژین، به دست می‌دهد، صدای پایه را متنوع می‌کند. هدف کلی این مقاله، بررسی افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه با مشخصه صدای دستوری پایه، است تا علاوه بر نتیجه آماری که از صدای پایه در نامه مذکور ارائه می‌دهد، انواع مسند را در همین صدا بررسی کرده و میزان انطباق افعال نامه ۵۳ را با دسته‌بندی انواع مسند کلاژین بسنجد.

نهج البلاغه که از نامش به روشنی دریافت می‌شود، شیوه و الگوی اهل بلاغت قرار گرفته است و نامه پنجاه و سوم این گنجینه سرشار، عهدنامه‌ای است که اصول حکومت‌داری را نکته به نکته، از طرف ولی مسلمانان به حاکم وقت، تفویض می‌دارد. این نامه غنی که پایه جستار

حاضر قرار گرفته، حجم قابل ملاحظه‌ای از افعال، برای پژوهش فراهم نموده است. بنابراین جستار حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- (۱) صدای پایه با داشتن «تناوب فعال/ میانی»، چه درصدی از افعال نامۀ پنجاه و سوم نهج‌البلاغه را بر صدای فعال، و چه درصدی را بر صدای میانی، منطبق می‌داند؟
- (۲) کارکرد معنایی انواع مسند (کنترل و غیرکنترل)، در تنوع‌پذیری صداهای پایه از منظر کلايمن، تا چه اندازه‌ای بر افعال نامۀ پنجاه و سوم از نهج‌البلاغه مطابق است؟

۲. سابقه پژوهش

مقالات انگلیسی‌زبان محدودی، همچون (Nominal and Verbal Semantic Structure) نوشته «هانا فلیپ (۲۰۰۰)»^۱، بررسی انواع مسند از منظر زبان‌شناسی شناختی را به انجام رسانده‌اند. ولی به نظر می‌آید به پیوند معنایی میان انواع مسند با صدای دستوری نپرداخته‌اند. از سویی دیگر، کلايمن در کتاب صدای دستوری خویش، تقسیماتی از انواع مسند را ارائه می‌دهد، سپس انواع مسندی را که معرفی می‌نماید در طبقه‌بندی انواع صدای پایه می‌گنجاند. در ارتباط با کارکرد معنایی انواع مسند، مقاله‌ای به زبان فارسی با عنوان (کارکرد «مسند» در معناپرووری و بلاغت‌افزایی کلام) نوشته حمید جعفری قریه‌علی به سال ۱۳۹۹، که در دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی به چاپ رسیده است؛ وجود دارد. این مقاله به بحث پیرامون مسند در زبان فارسی می‌پردازد و با بیان پیوند میان سبک و اندیشه به این نکته می‌رسد که جمله‌های اسنادی، ظرفیت‌های قابل توجهی دارند که دنیای معانی جدید را به روی مخاطبان خود می‌گشایند. مقالاتی که انواع مسند را در زبان‌شناسی شناختی بررسی می‌کنند، بسیارند از جمله مقاله «Nominal and Verbal Semantic Structure: Analogies and Interactions» نوشته «Hana Filip»، و یا مقاله «Semantic Roles for Nominal Predicates: Building a Lexical Resource» نوشته «Ashwini Vaidya & partners» و ...؛ اما این مقالات ارتباط میان مسند با صدای دستوری را مورد پژوهش قرار نداده‌اند. کتاب «صدای دستوری کلايمن»، سعی دارد علاوه بر بیان انواع صدا، مسندهای واژگانی و انواع آن را در

^۱ Filip, Hana

ضمن صدای پایه بگنجانند. از این رو کتاب مذکور، زیربنای پژوهش حاضر قرار خواهد گرفت و کوشش بر این است که مقالات انگلیسی‌زبان نیز تکمیل‌کننده بحث کلاژین در زمینه پیوند معنایی صدای دستوری پایه با انواع مسند باشد. حاصل آن‌که، افعال نامه پنجاه و سوم نهج-البلاغه از این چشم‌انداز، تاکنون مورد پژوهش واقع نشده است.

۳. چارچوب نظری

جمله‌ها در دستور زبان فارسی با دو جزء «نهاد» و «گزاره» تعریف می‌شوند و «به جزء اصلی هر گزاره، فعل گفته می‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۵۱: ۱۶). فعل که مسند نیز نام دارد «در زبان فارسی، از عناصر اصلی جمله‌های اسنادی محسوب می‌شود که در اصل به لحاظ هویت دستوری، صفت است» (جعفری قریه‌علی، ۱۳۹۹: ۶۱ و ۶۲). این در حالی است که دستور زبان عربی، مسند را دارای انواعی می‌داند، از جمله فعل تام و یا آنچه در معنای فعل است، مانند مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول و ...، در جمله‌های فعلیه؛ و نیز خبر، در جمله‌های اسمیه، از این دست محسوب می‌شوند (ن. ک: تفتازانی، ۱۳۹۲: ۳۷) و (ن. ک: هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۸).

دستور زبان شناختی معتقد به ارتباط میان نحو و معنا است. «زبان عربی نیز از جمله زبان‌هایی است که قواعدی بسیار گسترده، کامل و در عین حال پیچیده و دشوار دارد؛ به گونه‌ای که یادگیری و کاربرد این قواعد، در دریافت جامع معنای کلام نقشی مهم ایفا می‌کند» (خزعلی و شیرزاده، ۱۳۹۱: ۲). در همین راستا «لانگاکر»^۴ می‌نویسد:

«زبان ذاتاً و اصولاً دارای ماهیتی نمادین است و واحدهای بنیادین زبان را نمادها و یا جفت‌های قراردادی ساخت معنایی و ساخت واجی تشکیل می‌دهند. در این رویکرد، ساخت نمادین، حاصل ترکیب یک ساخت معنایی و یک ساخت واجی است. ساخت معنایی نیز

^۴ Langaker

دربگیرنده محتوای مفهومی و تعبیر و یا انطباق ذهنی است که بر آن محتوا اعمال می شود» (ن. ک: لانگاکر، ۱۹۸۷: ۵۷-۶۳)؛ از این روی، دستور زبان انگلیسی، دو قسم «مسندهای واژگانی»^۱ و «مسندهای اسمی»^۲ را دسته بندی می کند که در زبان شناسی شناختی، ساختار معنایی آنها مشخص می شود.

«مسندهای واژگانی» با ریشه افعال منفرد، کدگذاری می شوند و ارتباط متقابلی بین این دسته از مسندها با عبارت های اسمی وجود دارد» (فلیپ، ۲۰۰۰: ۱ و ۲)؛ این اصطلاح، در زمینه دستور زبان، برای اشاره به عملکرد نحوی، که عبارت فعل - یعنی مجموعه ای با هسته فعل - ایجاد کننده آن است، استفاده می شود؛ مانند جمله (Juan plays soccer: خوان فوتبال بازی می کند)، که (Juan) را به عنوان فاعل دارد و مسند آن فعل غیر ربطی^۳ (plays) است، البته، فاعل و مسند کاملاً به هم وابسته اند و باید با هم بررسی شوند.

این در حالی است که «مسندهای اسمی»، ترکیبی از اسم و فعل هستند که به آن گزاره مختلط «اسم- فعل»^۴ و یا «فعل سبک»^۵ هم می گویند که جزو مسندهای پیچیده محسوب می شوند، مانند فعل {قدم زدن} که از دو بخش (take a walk) تشکیل شده است (وایدیا و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۲۶). «کلايمن»^۶ با اعلام این نکته که «مسندهای واژگانی»، کارکرد معناشناسی^۷ متضادی را کدگذاری می کنند، دسته بندی زیر را ترسیم می نماید. (کلايمن، ۱۹۹۱: ۱۳۹):

Control: 1- undergoer locus^۸ 2- agent locus^۹

۱ Verbal Predicates

۲ Nominal Predicates

۳ not- copulative

۴ Noun- Verb

۵ Light Verb

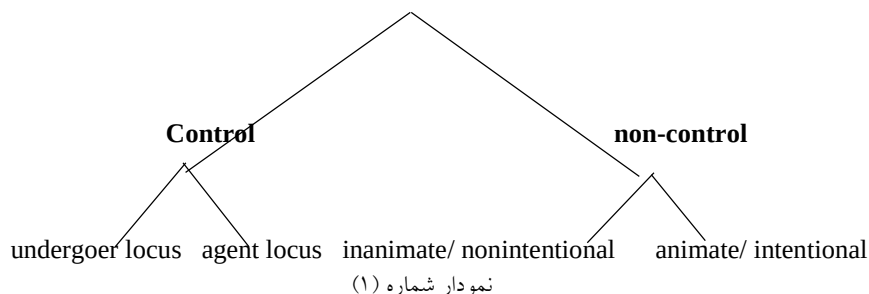
۶ Klaiman

۷ The semantic function

۸- مکان تحت تأثیر

۹- مکان عامل

non-control: 1- inanimate/ nonintentional, 2- animate/ intentional!



مسندهای کنترل (Control)، با نقش عاملِ شرکت کننده (فاعل) شناخته می‌شوند و در تعریف زیرگروه این مسندها باید گفت: اگر مرکز کنترل با فاعل (agent)، مطابقت داشته باشد، آن مسند فعّال (agentive) است؛ مانند فعل (کوی - یلوی)^۳ که در حالت متعدی، معنای خم کردن را می‌دهد و فاعل را در رأس کنش می‌گذارد.

ولی اگر مکانی از کنترل، با فاعل منطقی مطابقت نداشته باشد، متحمل یا تحت‌تأثیر (undergoing) خواهد بود؛ مانند فعل (التوی - یلتوی)^۴ که در حالت لازم، به معنای خم شدن است.

اما در مسندهای غیرکنترل (non- Control)، عمل خود مسند، مهم است و این که آیا شرکت‌کننده، تحت‌تأثیر مسند است یا خیر. همین نکته، مسندهای غیر کنترل را دو شاخه می‌کند: فعلی مانند عطسه کردن (عَطَسَ)^۵ تحت کنترل نیست، ولی فاعل یا شرکت‌کننده آن،

۱- بی‌جان/ غیر عمدی

۲- جان‌دار/ عمدی

۳ bend

۴ bend

۵ sneeze

جاندار و عمدی است. در مقابل، فعلی مانند شِکُفتن (تَفَتَّحَ)؛ هم عمل مسند و هم فاعل آن - بی جان و غیر عمدی - و تحت کنترل نیست (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۱۱۱-۱۳۹).

«یک طبقه‌بندی دستوری که مقادیر آن با تمایلات به خصوصی مطابقت دارد که در قالب مسندها مشخص شده است، «صدای دستوری»^۲ نام دارد» (انگلسی، ۲۰۲۱: ۱)؛ «صدای دستوری»، مشخصه‌ای نحوی است که زیر گروه «لایه نحوی سبک»، دسته‌بندی می‌شود و «کارکرد معنایی»^۳ آن، بازشناسی دیدگاه نویسنده از لایه‌های ساخت‌های نحوی است. «صدای دستوری» به طبقه‌ای از فعل برمی‌گردد که سیستم‌های آن، در تناوب اشکالی از افعال در موقعیت‌های اسمی، توسط روابط خاص افعال، آشکار می‌شود» (کلایمن، ۱۹۹۱: ۱)؛ به بیانی دیگر، «صدا»، پیوند و رابطه یک «مسند یا خبر»^۴ را با مجموعه‌ای از «موقعیت‌های اسمی»^۵ در یک ساخت، روشن می‌سازد.

«مالدونادو»، تقسیم‌بندی صدای دستوری «گرم»^۶ را بر بیش‌تر زبان‌ها، منطبق دانسته و ۴ صدای پایه (فَعَال / مستقیم؛ مَعکُوس؛ منفعل و غیر منفعل) را معرفی می‌نماید؛ عنصر اصلی در این طبقه‌بندی، «نشان‌داری»^۷ است؛ بدین معنا که میزان فعالیت هر شرکت‌کننده (فاعل و مفعول) در فرایند فعلی سنجیده می‌شود (مالدونادو، ۲۰۲۱: ۸۳۰).

اما کلایمن، دسته «صداها»^۸ پایه را با تناوب «فَعَال / میانی»^۹ معرفی می‌کند و به صراحت معتقد است که در ادبیات کلاسیک زبان‌های هند-اروپایی، که در دستور زبان‌های سنتی

۱ bloom

۲ Grammatical Voice

۳ Semantic Function

۴ Predicate

۵ nominal positions

۶ Cooreman

۷ Typological

۸ basic

۹ Active/ Middle

تعریف شده است، مشخصه تناوب صدا، «فعل / میانی» است (کلاچین، ۱۹۹۱: ۲۳). بدین معنا که صدای پایه، «جزئی از جمله (فعل) را با توجه به مکان و فعل بودن، بررسی می‌کند» (همان). «صدای فعل با «استدلال هسته» ممتاز می‌گردد؛ این استدلال با فاعل (Agent) شناخته شده و یا به فاعل بر می‌گردد و با حروف اختصاری (PIV) به طرح‌واره در می‌آید» (آرکا، ۲۰۰۲: ۲).

I will buy the bird.

من پرنده را خواهم خرید.

[PIV]	[non- PIV]
AV! Buy	<CORE, CORE>
(A)	(U)

طرح‌واره شماره (۱)

چنان‌که طرح‌واره می‌نمایاند، هسته فعل فعل (خریدن)، فاعل متکلم یا اول شخص است. نقطه مقابل استدلال هسته، «استدلال اُریب»^۳ نام دارد که با نام اختصاری (non- PIV) نشان داده می‌شود و انواع صدای منفعل را دسته‌بندی می‌کند؛ چرا که تمرکز اصلی این نوع استدلال بر روی مفعول جمله است. «تناوب‌ها و یا تغییرات صدا، به استدلال‌های مختلف اجازه می‌دهد تا با استدلال هسته مرتبط شوند» (آرکا، ۲۰۰۲: ۲)؛ از آنجایی که جستار حاضر بر صدای پایه تأکید دارد، برای جلوگیری از انحراف موضوع، به همین مقدار از معرفی استدلال اُریب اکتفا می‌شود.

‡ Core arguments

‡ Action Verb

‡ Oblique

یک دیدگاه، معتقد است که «میانی»، سیگنال‌های گذرا را کاهش می‌دهد و به ارتباط بین میانی و منفعل اشاره دارد و برای این نوع صدا نام (mediopassive) را پیشنهاد می‌دهد. دیدگاه دیگر، معتقد است که «میانی»، ظرفیت افعال را کاهش می‌دهد، مثل زمانی که در انگلیسی می‌گوییم:

Max is cooking the rice: ACTIVE

The rice is cooking: MIDDLE (Klaiman, 1991: 44&45).

«سیستم‌های صدای میانی، تنوع بسیار غنی‌تری در اشکال و عملکردها را نسبت به آنچه در ادبیات گزارش شده است، نشان می‌دهند. صدای میانی در ارجاع به طیف وسیعی از پدیده‌ها استفاده می‌شود» (انگلسی، ۲۰۲۱: ۱-۳). کلایمن برای بسط این نوع از سیستم‌های صوتی، طرح-واره معنایی زیر را ترسیم می‌کند:

Subject= A Object= P Indirect Object = E A= Agent, P= Patient, E= Experiencer ^۳

طرح‌واره شماره (۲)

پیکربندی پایه و یا اولیه‌ای که وی رسم می‌نماید، هر نقش نحوی را در جایگاه اصلی و دستوری خویش قرار می‌دهد. اساس این سازمان، یعنی سیستم‌های صوتی پایه، متقاطع^۴ است، و مقصود از آن تمایزی است که میان گذر^۵ و ناگذر^۶ وجود دارد. افعالی که در تناوب افعال و میانی شرکت می‌کنند، اساساً گذرا هستند. به هر حال، سیستم متناوب افعال «فعال/ میانی»، هم دارای طبقه‌ای از «افعال منحصرأ میانی»^۷ و هم دارای دسته «افعال منحصرأ فعال»^۸ است. افعال منحصرأ میانی، متمایل به ناگذر هستند، ولی؛ این همبستگی، مطلق نیست:

۱- فاعل

۲ - مفعول مستقیم

۳- تجربه‌کننده یا مفعول غیر مستقیم

۴ Criss- Crosses

۵ Transitivity

۶ Intransitivity

۷ Exclusively middle verbs

1)

a. Devadatta makes a mat: ACTIVE	(ترجمه) «دواداتا» تشک درست می‌کند: فَعَال .
b. Devadatta makes (himself) a mat: MIDDLE	(ترجمه) «دواداتا» (خود) حصیر یا تشک می‌سازد: مِیانی .

2)

a. Davadatta bends the stick: ACTIVE	(ترجمه) «داواداتا» چوب را خم می‌کند: فَعَال .
b. The stick bends: MIDDLE .	(ترجمه) «چوب خم می‌شود»: مِیانی .

3)

a. Devadatta makes a mat: ACTIVE .	(ترجمه) «داواداتا تشک درست می‌کند»: فَعَال .
b. A mat is made by Devadatta: MIDDLE .	(ترجمه) «یک تشک توسط داواداتا ساخته شده است»: مِیانی .

به اعتقاد کلایمن نمونه (1b) با این که دارای فاعل است، ولی با داشتن ضمیر واکنشی (himself) و برگرداندن رخداد به سود فاعل، در گروه صدای میانی جای می‌گیرد، بدین معنا که هر گاه عمل فعل، روی فاعل انجام گرفته باشد، صدای میانی، صدای دستوری خواهد بود؛ نمونه (2b)، به دلیل این که فاعل بی‌جان دارد، جزو دسته میانی محسوب می‌شود؛ نمونه (3b)، ساختار مجهول در زبان انگلیسی است که فاعل را حذف نموده است؛ ولی به دلیل این که صرف فعل در این زبان وجود ندارد، فاعل می‌تواند در پایان جمله مجهول، ذکر شود؛ این جمله نیز، به دلیل کم‌رنگ شدن فاعل، از نقطه نظر کلایمن، میانی محسوب می‌گردد.

«مسندهای واژگانی یا افعال کامل و یا غیر سبک، استدلال خود را بر اساس فعل تعریف

می‌کنند (وایدیا و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۲۷ و ۱۲۸):

Ram **gave** Mahan a book.

4 Exclusively active verbs

To give	
Arg'0	The giver
Arg 1	Thing given
Arg 2	Recipient:

جدول شماره (١)

همان‌گونه که روشن است، بخشنده کتاب و چیز بخشیده شده و گیرنده کتاب، همگی متأثر از مصدر (To give) هستند.

کلایمن نیز، تقسیمات صدای دستوری پایه را بر اساس **مسندهای واژگانی**، و به طریقه زیر بیان و دسته‌بندی می‌کند:

1- Active-only

Non-control predicates

(a) subject animate/intentional

(b) subject inanimate/nonintentional

صدای «فَعَال»، دارای **مسندهای غیرکنترلی** است که فاعل را یا جان‌دار و عمدی مطرح می‌کند (a)؛ مانند عطسه کردن (sneeze) و چاق بودن (be fat)؛ و یا فاعل را بی‌جان و غیر عمدی می‌نمایاند (b)؛ مانند شکوفه کردن (bloom) و رعد و برق زدن (thunder).

2-Middle-only

Control predicates

صدای «میانی»، با داشتن **مسندهای کنترلی**، فاعل و یا موضوع را متحرک و عمدی کدگذاری می‌کند؛ مانند صحبت کردن (speak) و فکر کردن (think) و نشستن (sit).

3- Active/middle

Agentive predicates

Undergoing predicates

صدای «فَعَال / میانی» نیز، یا دارای «**مسندهای فَعَال**» است؛ مانند خم کردن (bend: متعدی)؛ و یا دارای «**مسندهای تحت تأثیر**» است؛ مانند خم شدن (bend: لازم) (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۱۳۸).

۴. بحث

در این بخش کارکرد معنایی انواع «مسند» در تنوع‌پذیری «صدای پایه» کلاچین در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه بررسی شده است.

۴-۱. انواع صدای پایه

۴-۱-۱. صدای منحصرأفعال

کاوش انجام‌گرفته توسط نویسندگان حاضر، که با عنوان «رابطه صدای دستوری و اندیشه نویسنده (در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی)» در سال ۱۴۰۰، در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه دانشگاه بوعلی سینا به چاپ رسیده است، ۲۴۱ فعل از افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه را با صدای فعال تشخیص داده است؛ که از این تعداد، ۱۲۸ فعل، نقطه با اهمیت را فاعل قرار داده‌اند؛ هسته افعال مذکور در جستار حاضر، فاعل دانسته شد، همین‌امر نویسندگان را برآن داشت که این افعال را در زمره مسندهای «کنترل»، از نوع «فعال» (agentive)، قرار دهند:

در تمامی جملاتی که فاعل به صورت اسم ظاهر و یا ضمیر بارز، حضور فعالانه دارد و از سویی دیگر، فاعل به واسطه نقش نحوی دیگری مانند عطف بیان و یا بدل، مورد تأکید واقع شده است، صدای فعل، فعال/ مستقیم، از نقطه شروع فاعل خواهد بود؛ بدین معنا که فاعل هسته اصلی فعل فعال قرار می‌گیرد:

● «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ،

حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ، جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا».

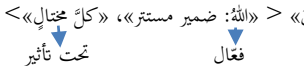
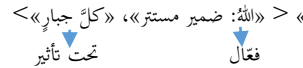
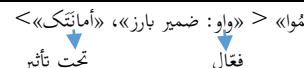
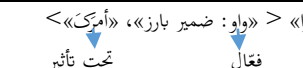
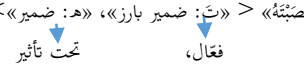
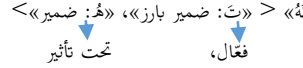
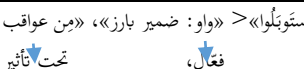
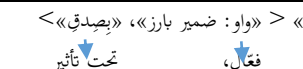
(ترجمه) «این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد».

(عبدالله) هسته اصلی دو فعلِ فَعَالٍ (أمر و ولی) است که در فعلِ اوّل، به صورت اسم ظاهر و در فعلِ دوّم به صورت ضمیر مستتر آمده است؛ این درحالی است که کلاّیمن، صدای منحصرّاً فَعَالٍ را دارای مسندهای غیرکنترل، می‌داند.

• «... آتَى قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرِ، ...»
(ترجمه) «من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و یا ستمگری برآن حکم راندند ...».

هسته و مرکز فعلِ فَعَالٍ (وَجَّهْتُ)، که به امیر مؤمنان بر می‌گردد، صدای فعل را فَعَالٍ قرار داده است و مسند را در طبقه مسندهای کنترل کلاّیمن، دسته‌بندی می‌کند.

جملات زیر بخشی از این نمونه‌ها را به صورت طرح‌واره نشان می‌دهد:

«يُهَيِّئُ» > «الله: ضمير مستتر»، «كُلٌّ مَخْتَالٌ» < 	«يُذِلُّ» > «الله: ضمير مستتر»، «كُلٌّ جَبَّارٌ» < 
«تَلْمُؤًا» > «واو: ضمير بارز»، «أَمَانَتُكَ» < 	«خَالَفُوا» > «واو: ضمير بارز»، «أَمْرُكَ» < 
«نَصَبْتُهُ» > «ت: ضمير بارز»، «ه: ضمير» < 	«أَخَذْتُهُ» > «ت: ضمير بارز»، «هُ: ضمير» < 
«اسْتَوْبَلُوا» > «واو: ضمير بارز»، «مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ» < 	«وَتَقُوا» > «واو: ضمير بارز»، «بَصِدي» < 

بنابراین، ۱۲۸ فعلی که نقطه شروع خود را فاعل قرار داده‌اند و یا هسته اصلی فعل، فاعل است، با داشتن صدای فَعَالٍ در دسته مسندهای کنترل قرار می‌گیرند؛ این درحالی است که کلاّیمن معتقد است صدای فَعَالٍ با مسندهای غیرکنترل شناخته می‌شود.

۱۱۴ فعل از دسته صدای فَعَالٍ نیز، نقطه با اهمیت و یا نقطه شروع را رخداد قرار داده‌اند؛ این دسته از افعال، جزو مسندهای «غیرکنترل» قرار می‌گیرند، چرا که آنچه در افعال مذکور اهمیت دارد، عمل و یا رخداد است؛ از جمله:

افعال امر مخاطب • «ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، آتَى قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرِ، ...».
--

(ترجمه) «پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و یا ستمگری بر آن حکم راندند ...».

- «وَاشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، ...».

(ترجمه) «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش ...».

- «فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، ...».

(ترجمه) «آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد ...».

نامه پنجاه و سوم، با داشتن ۷۳ فعل امر مخاطب، با «مسندهای غیرکنترل» و صدای فعال شناخته می‌شوند که فاعل جان‌دار و عمدی دارند.

افعال امر غایب

- «فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ».

(ترجمه) «باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو اندوخته کار نیک باشد».

- «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ، ...».

(ترجمه) «باید دوست‌داشتنی‌ترین کارها در نزد تو میانه‌ترینشان در حق، و همگانی‌ترینشان در عدالت ... باشد».

- «فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ، وَمَمِيلُكَ مَعَهُمْ وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، ...».

(ترجمه) «... پس باید توجه و میل تو به ایشان {رعیّت} افزون‌تر باشد. و باید که دورترین افراد رعیت از تو، و دشمن‌ترین آن‌ها در نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است».

جمله‌های زیر نیز از این دست هستند:

- «ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَاهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، ...».

- «فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، ...».

- «وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، ...».
 - «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَيْلَعٌ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْحَرَّاجِ، ...».
 - «وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً، بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ».
 - «وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، ...».
- نامه پنجاه و سوم با داشتن ۱۰ فعل امر غایب، «مسندهای غیر کنترل» را با صدای فعال، همراه کرده‌اند.

افعال نهی

- «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، ...».
- (ترجمه) «مبادا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، ...».
- «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مُنْذُوحَةً، وَلَا تُقُولَنَّ لِي مَوْمَرٌ أَمْرٌ فَاطَاعُ، ...».
- (ترجمه) «بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر دادن شادی مکن، به مردم مگو: به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم ...».
- جمله‌های زیر نیز از این دست هستند:
- «فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، ...».
 - «لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْنَدِيقِ سَاعٍ، ...».
 - «لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، ...».
 - «لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ، ...».
 - «لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، ...».
 - «لَا تُخَفِّرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، ...».
 - «لَا تَدَعْ تَفْقُودَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالاً عَلَى جَسِيمِهَا، ...».
 - «لَا تُضِيفَنَّ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ، ...».
 - «لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ، ...».
 - «لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، ...».

- «فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، ...».
 - «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، ...».
 - «فَلَا تُكُونَنَّ مُنْهَرًا وَلَا مُضْطَّعًا، ...».
 - «فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، ...».
 - «لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَّتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً».
 - «لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًى، ...».
 - «فَلَا تَغْدِرَنَّ بِدِمَّتِكَ، ...».
 - «لَا تُخَيِّسَنَّ بَعْدَكَ، ...».
 - «لَا تُخْتَلِلَنَّ عَدُوَّكَ، ...».
 - «لَا تَعْقِدْ عَقْدًا يُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلُ، ...».
 - «لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقِ، ...».
 - «فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ حَرَامٍ، ...».
- نامه پنجاه و سوم با داشتن ۲۷ فعل نهی، «مسندهای غیرکنترل» را با فاعل جان‌دار و عمدی و با صدای فعال همراه کرده‌اند.

و یا افعالی که با داشتن نون تأکید، بر عمل فعل، پافشاری می‌کنند:

- «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، ...».
- (ترجمه) «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند ...».
- «وَلَا يَتَّفِقَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، ...».
- (ترجمه) «مبادا آن‌چه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، ...».
- «فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ حَقَّهُمْ».

(ترجمه) «مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونیها به بازماندگان مقتول باز دارد».

● «... وَلَا يَدْعُونَكَ شَرْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا...».

(ترجمه) «... شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ شمرد، ...».
نامه پنجاه و سوم با داشتن ٤ فعلی که نون تأکید دارند، «مسندهای غیرکنترل» را با صدای فَعَال همراه نموده‌اند؛ از این تعداد، فقط جمله اول، فاعل جاندار دارد.

بنابراین، دسته‌های افعال ذکر شده، با داشتن فاعل جاندار و عمدی، - در ١٠١ نمونه - ، صدای فَعَال را طنین‌انداز کرده‌اند. افعال امر و یا نهی و یا افعالی که با داشتن نون تأکید، رخداد را نقطه شروع قرار داده‌اند، بر «مسند غیرکنترل» از منظر کلايمن مطابق هستند.

٤-١-٢. صدای منحصرأ میانی

«صدای میانی» که در تناوب «فَعَال/ میانی» از منظر کلايمن مطرح شده است، به سبب کاهش سیگنال‌های گذرا، این دسته از افعال را در مقابل «صدای فَعَال»، با نام «میانی» دسته‌بندی می‌کند.

نمونه‌های زیر، صدای میانی را نشان می‌دهند؛ چرا که فاعل در جملات زیر هنوز معتبر است ولی؛ چون عمل روی فاعل انجام گرفته است، این نوع جملات را از منظر کلايمن، در دسته صدای میانی قرار داده است: **مانند نمونه (1b)**^۱

نمونه‌های زیر به نظر، بر نمونه (1b) انطباق کامل دارند؛ چرا که همگی بر زمان غایب دلالت دارند:

● «... وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ،...».

(ترجمه) «چراکه خداوند متعال ... به او فرمان می‌دهد که هوای نفس خویش را در برابر شهوات بشکند و به هنگام سرکشی نفس، آن را بازدارد، ...».

در نمونه بالا، کلمه (نفس) به همراه ضمیر غایب (ه)، عمل فعل را روی فاعل (هو مستتر در فعل یکسر) قرار داده است؛ بنابراین صدای جمله بالا میانی است. همان‌گونه که

روشن است نمونه بالا، مانند نمونه (Devadatta makes (himself) a mat)، دارای زمان

غایب یا سوم شخص است.

- «وَالزَّمَّ كَلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ».

(ترجمه) «بنابر این هر یک از این‌ها – نیکوکار و بدکار – را مطابق آنچه برای خود خواسته‌اند، پاداش ده».

نمونه بالا نیز بر این نکته تأکید می‌کند که عمل نیک و بد را هر انسانی، خود برای خود می‌خواهد. بازگشت ضمیر (هُ) در کلمه (نَفْسَهُ) به فاعل مستتر در فعل (أَلَزَمَ)، صدای این فعل را میانی معین کرده است و موضوع اختیار انسان را بیان می‌دارد.

- «وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، ...».

(ترجمه) «و گاه خداوند تحمل حق را بر اقوامی سبک می‌سازد؛ اقوامی که طالب عاقبت نیک‌اند و خویش را به استقامت و شکیبایی عادت داده‌اند».

جمله بالا نیز از مردمانی سخن می‌گوید که خودشان، خودشان را به صبر و شکیبایی عادت داده‌اند، همین امر هم سبب شده که خداوند، تحمل حق را بر ایشان آسان نماید. عمل صبر کردن که به واسطه کلمه (أَنْفُسَهُمْ) و ضمیر موجود در آن، به فاعل فعل (صَبَرُوا) باز گشته است، بدین معنا است که رخداد روی فاعل انجام شده و صدای فعل میانی به نظر می‌آید.

نمونه‌های زیر تطابق تقریبی با نمونه (1b) دارند؛ بدین معنا که رخداد به سود فاعل برگردانده شده است؛ ولی زمان جملات با نمونه انگلیسی مطابقت ندارد:

- «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ ...».

(ترجمه) «هوای نفست را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خوشتن‌داری کن».

- «وَلَا تَنْصَبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، ...».

(ترجمه) «(ای مالک) مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی ...».

- «وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ ...».

(ترجمه) «نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن ...».

- «وَأَجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، ...».

(ترجمه) «جان خود را سپر پیمان خود گردان ...».

- «وَبَحْتِمْهَدْ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، ...».

(ترجمه) «بر تو واجب است { در پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، کوشش به خرج دهی ... ».

- «... وَأَزَعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، ...».

(ترجمه) «... بر آنچه بر عهده گرفته‌ای، امانت‌دار باش».

در توضیح نمونه صداهاى میانی، مطابقت تقریبی ضمیر واکنشی در زبان انگلیسی بر کلمه (نفس)، که مفعول واقع شده، رخداد را روی فاعل یا به سود فاعل قرار داده است، این کنش باقی‌مانده در قلمرو فاعل، از منظر کلايمن صدای میانی دارد.

همان‌گونه که نمونه‌ها نشان می‌دهند، فاعل نقش مهمی در جمله دارد. یک‌بار در خود فعل این اهمیت جلوه می‌یابد و بار دیگر در بازگشت عمل روی فاعل، نشان داده می‌شود. از این روی، جملات بالا، با داشتن مسندهای «کنترل»، فاعل را متحرک و عمدی کدگذاری کرده‌اند؛ که با نظر کلايمن، به طور کامل مطابقت دارد: مانند نمونه (2b)^۱

افعال مطاوعه در دستور زبان عربی، دلالت معنایی معادل افعال مجهول دارند، با این تفاوت که این افعال دارای فاعل هستند ولی، ساختار مجهول عربی، فاعل را حذف نموده است. افعال مطاوعه دستور زبان عربی، از این جهت شبیه نمونه (2b) هستند که فاعل کم‌رنگ‌تر شده است ولی بنا بر نظر دقیق کلايمن، هنوز وجود دارد، بنابراین چنین نمونه‌هایی در دسته صدای میانی قرار می‌گیرند:

- «وَأَجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، ...».

(ترجمه) «الفت به وسیله آن جمع شده است ...».

• «وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنكشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ، ...».

(ترجمه) «زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد ...».

• «... وَلَا يَتَشَتَّتْ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا».

(ترجمه) «و فراوانی کار او را درمانده نسازد ...».

نمونه (2b) دارای **فاعل بی‌جان** (یعنی کلمه چوب) است، بنابراین نمونه افعال لازمی که دارای فاعل بی‌جان هستند، معادل این شاهد مثال‌اند؛ چرا که به تفصیل بیان شد: **افعالی که منحصرأ میانی هستند متمایل به ناگذرند**، و به همان دلیل اعتبار فاعل، از چشم‌انداز کلاّیمن، در قسمت صدای میانی دسته‌بندی می‌شوند:

• «وَأَنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَأَنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ ...».

(ترجمه) «پس به آنان که بیش‌تر احسان کردی، بیش‌تر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی، بدگمان‌تر باش ...».

• «فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، ...».

(ترجمه) «پس برای آن‌ها کار بزرگ اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت زیبا می‌نماید، ...».

• «... حَتَّى يَشْكُنَ غَضَبُكَ ...».

(ترجمه) «تا خشم تو فرو نشیند ...».

در تمامی نمونه‌های بالا، به دلیل بی‌جان بودن فاعل، عمل مسند اهمیت می‌یابد؛ بنابراین، جملات بالا از نوع **مسندهای «غیرکنترل»** هستند که **فاعل بی‌جان و غیر عمدی** دارند. این دسته از افعال، با این که صدای میانی دارند، بر نقطه نظر کلاّیمن از نظر تقسیمات انواع مسند، مطابق نیستند.

نمونه (3b) در دستور زبان عربی جایگاهی ندارد، چرا که اگر ساختار جمله عربی مجهول شود، فاعل حقّ حضور خود را در جمله از دست خواهد داد. البته دستور زبان جدید عربی، جمله‌هایی را که با داشتن فعل مجهول دارای فاعل نیز هستند، امروزه معرفی می‌نماید؛ ولی آنچه اهمیت دارد این است که جستجوهای نویسندگان تاکنون به چنین نمونه‌ای در نامه ۵۳ منتهی نشده است.

صدای «فَعَال/ میانی»، بر دسته‌ای از افعال خاص منطبق‌اند که با نام دوپهل و یا دوجهی (ergative verb) شناخته می‌گردند. افعالی که هم لازم و هم متعدی بوده و هم‌زمان به یک معنا کاربرد دارند، مثل نمونه کلايمن که فعل (bend) را با معنای خم کردن (مسند عامل) و خم شدن (مسند تحت تأثیر) دارد. در زبان عربی نیز افعالی وجود دارند که هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی کاربرد دارند، مثل فعل (شکل) که اگر به معنای (التبس) باشد لازم، و اگر به معنای (شکلت الکتاب: کتاب را اعراب گذاری کردی) باشد، متعدی است (ن، ک: عاطف فضل، ۲۰۱۳: ۱۸۹). نمونه مثال ذکر شده در دو حالت لازم و متعدی، یک معنا ندارد، هرچند دور از این زبان زنده و پویا نیست که افعالی دو وجهی داشته باشد که معنای واحدی را به صورت گذرا و ناگذر، در جملات به کار ببرند؛ با این حال در نامه پنجاه و سوم از نهج-البلاغه، یافت نشد.

۵. نتیجه بحث

این مقاله، با اضافه کردن یک فعل فَعَال، به جستار پیشین نویسندگان حاضر، نتایج زیر را اعلام می‌کند:

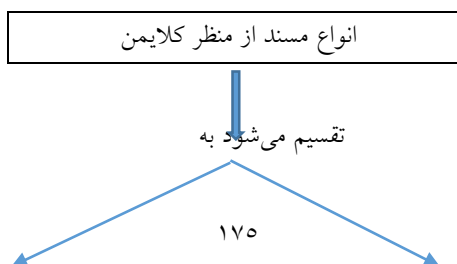
۲۴۲ فعل از افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه دارای صدای فَعَال هستند که در مقابل ۲۲ فعلی که صدای میانی دارند، ۹۱/۶۳ درصد را مقابل ۸/۳۶ درصد قرار می‌دهند. چنان‌چه پیش‌تر تحلیل شد، صدای پایه از منظر کلايمن، با داشتن «مسندهای کنترل و غیر-کنترل»، متنوع می‌گردد. این تنوع در صدای پایه، همان چیزی است که کلايمن آن را «کارکرد معنایی» می‌نامد و به قرار زیر است:

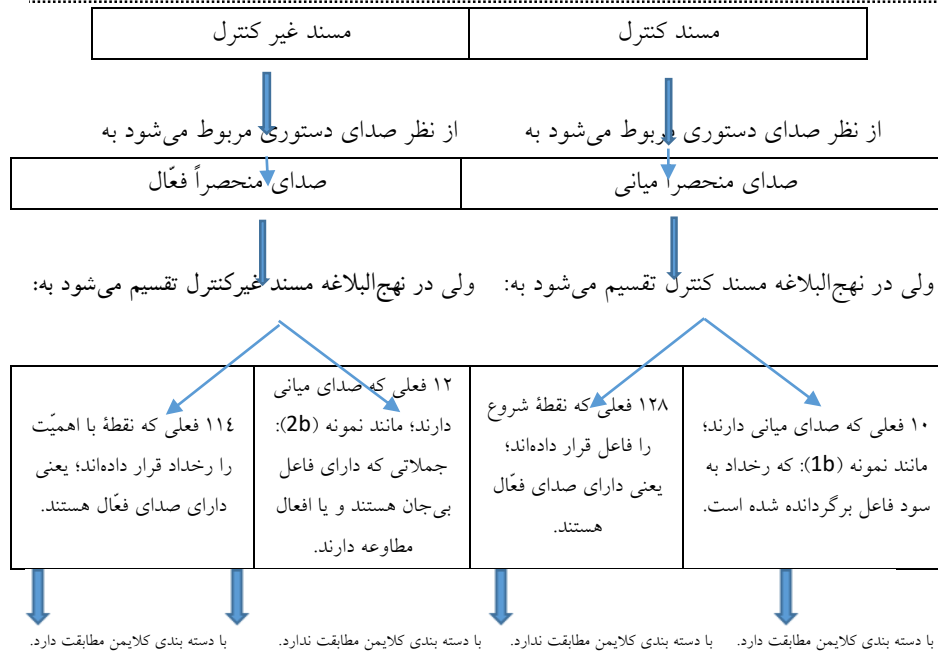
افعالی که با صدای فعال شناخته شدند و نقطه با اهمیت را فاعل قرار دادند، در تقسیم‌بندی این جستار، جزو مسندهای کنترل، قرار گرفتند که دارای فاعل جان‌دار و عمدی هستند. حاصل آن‌که افعال این گروه، با دسته‌بندی کلایمن، که صدای فعال را با مسندهای غیرکنترلی می‌شناساند، مطابقت ندارند.

اما دسته دوم صداهای فعال، در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، نقطه با اهمیت را رخداد قرار داده‌اند، مانند افعال امر و نهی و افعالی که دارای نون تأکید هستند؛ همگی بیانگر این نکته هستند که عمل مسند، مورد توجه است، بنابراین افعال تحلیل شده، جزو مسندهای غیرکنترلی بوده و صدای فعال را می‌نمایانند؛ انطباق کامل این دسته از افعال، بر دیدگاه کلایمن روشن است. ۱۰۱ نمونه از این تعداد فعل، فاعل جان‌دار و عمدی دارند.

دسته اول صداهای میانی (1b)، با بسامد ۱۰ فعل، و با داشتن مسندهای کنترل، فاعل را متحرک و عمدی کدگذاری کرده است؛ که افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه را با نظر کلایمن، منطبق قرار می‌دهد.

دسته دوم صداهای میانی (2b)، با فراوانی ۱۲ فعل، یا دارای افعال مطاوعه هستند و یا فاعل بی‌جان دارند، این دسته از صداها با داشتن مسندهای غیرکنترلی که فاعل بی‌جان و غیرعمدی دارند، هیچ‌گونه مطابقتی بر دسته صداهای منحصرأ میانی که از منظر کلایمن دارای مسندهای کنترل و فاعل جان‌دار و عمدی هستند، ندارند.





نقشه مفهومی شماره (۱)

نقشه مفهومی انواع صدای دستوری پایه و ارتباط مفهومی آنها با انواع مسند

— منابع

- تفتازانی، سعد الدین. (۱۳۹۲). *شرح المختصر*. چاپ پانزدهم، قم: دار الحکمة.
- جعفری قریه علی، حمید. (۱۳۹۹). «کارکرد «مسند» در معناپرویی و بلاغت افزایی کلام». *دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص: ۷۳-۶۱.

کارکرد معنایی انواع «مسند» در تنوع‌پذیری «صدای پایه» کلامین در نامه پنجاه و سوم نوح البلاغه مرتضی قائمی*

خزعلی، انسیه؛ فاطمه شیرزاده. (۱۳۹۱). «رابطه نحو عربی و معنی‌شناسی (با عنایت به مسأله اعراب و با توجه ویژه به اعراب رفع)». دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س). سال سوم. شماره ششم. صص: ۱-۲۲.

عاطف فضل، محمد. (۲۰۱۳). *النحو الوظيفي*. چاپ دوم. عمان: دار المسيرة.

قائمی، مرتضی؛ مریم محمدی. (۱۴۰۰). «رابطه صدای دستوری و اندیشه نویسنده (در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی)». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. سال نهم. شماره ۳۶. صص: ۶۱-۸۲.

لانگاکر، رونالد. (۱۳۹۷). *مبانی دستور شناختی*. ترجمه جهان‌شاه میرزایی. تهران: نشر آگاه.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. چاپ چهارم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

هاشمی، سید احمد. (۱۳۸۶). *جواهر البلاغه*. چاپ چهاردهم. تهران: الهام.

منابع لاتین

- Arka, I Wayan. (2002). **Voice systems in the Austronesian languages of Nusantara: Typology, symmetry and Undergoer orientation**. The Indonesian Linguistics Society, Bali-Indonesia; July 2002. Pages 2- 19.
- Filip, Hana. (2000). **Nominal and Verbal Semantic Structure: Analogies and Interactions**. A special issue of Language Sciences, Elsevier Science. Pages 1- 45.
- Inglese, Guglielmo. (2021). **towards a typology of middle voice systems**. Linguistic Typology. Received October 27, 2020; accepted October. Pages 1- 43.
- Klaiman, A. H. (1991). **Grammatical voice**. Cambridge studies in Linguistics, Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1987 a, b). **Foundations of Cognitive Grammar: I, II, Theoretical Prerequisites**. Stanford: Stanford University Press.
<https://doi.org/10.1515/lingty-2020-0131>
- Maldonado, Ricardo. (2021). **Grammatical Voice in Cognitive Grammar**. Universidad Nacional Autónoma de México.

-Vaidya, Ashwini; Palmer, Martha; Narasimhan, Bhuvana. (2013). **Semantic Roles for Nominal Predicates: Building a Lexical Resource**. Association for Computational Linguistics. Pages 126–131.

Sources and references

- Arka, I Wayan. (2002). **Voice systems in the Austronesian languages of Nusantara: Typology, symmetry and Undergoer orientation**. The Indonesian Linguistics Society, Bali-Indonesia; July 2002. Pages 2- 19.
- Atef Fazl, Mohammad. (2013). **Functional syntax**. second edition. Oman: Dar Al-Masira.
- Filip, Hana. (2000). **Nominal and Verbal Semantic Structure: Analogies and Interactions**. A special issue of Language Sciences, Elsevier Science. Pages 1- 45.
- Ghaemi, Morteza; Maryam Mohammadi (1400). "The relationship between grammatical voice and author's thought (in the letter of Imam Ali (peace be upon him) to Malik Ashtar Nakhai)". The Quarterly Research Journal of Nahj-ul-Balagha. ninth year No. 36. pp.: 61-82.
- Hashemi, Seyyed Ahmed. (1386). **Jawaharlal Balagha**. 14th edition. Tehran: Elham.
- Inglese, Guglielmo. (2021). **towards a typology of middle voice systems**. Linguistic Typology. Received October 27, 2020; accepted October. Pages 1- 43.
- Jafari Qoriya-Ali, Hamid. (2019). "The function of "predicate" in the meaning-making and eloquence of speech". Biannual Scientific Journal of Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism, 5th year, 2nd issue, 57 series, autumn and winter 2019, pp: 61-73.
- Khazali, Ensieh; Fateme Shirzadeh. (2011). "The relationship between Arabic syntax and semantics (with regard to the problem of the Arabs and with special attention to the Move of Rifa)". Bi-quarterly scientific-research language journal of Al-Zahra University (S). third year. Number six. pp.: 1-22.
- Klaiman, A. H. (1991). **Grammatical voice**. Cambridge studies in Linguistics, Cambridge University Press.
- Langaker, Ronald. (2017). **Basics of cognitive grammar**. Translated by Jahanshah Mirzaei. Tehran: Aghaz Publishing.
- Langacker, R. (1987 a, b). **Foundations of Cognitive Grammar: I, II, Theoretical Prerequisites**. Stanford: Stanford University Press.
- Maldonado, Ricardo. (2021). **Grammatical Voice in Cognitive Grammar**. Universidad Nacional Autónoma de México.

کارکرد معنایی انواع «مسند» در تنوع‌پذیری «صدای پایه» کلامین در نامه پنجاه و سوم نوح البلاغة مرتضی قائمی*

- Natel Khanlari, Parviz. (1351). **Persian grammer**. fourth edition. Tehran: Iran Culture Foundation.

- Taftazani, Saad al-Din. (1392). **brief description**. 15th edition. Qom: Dar al-Hikma.

- Vaidya, Ashwini; Palmer, Martha; Narasimhan, Bhuvana. (2013). **Semantic Roles for Nominal Predicates: Building a Lexical Resource**. Association for Computational Linguistics. Pages 126–131.

پانوش

^۱ - زبان‌شناسی شناختی، زبان را جزء اصلی شناخت می‌داند نه یک وجود مستقل. «لانگاکر» معتقد است که «زبان-شناسی شناختی با نقش نشانه‌شناختی زبان و با مقاومت در برابر تحمیل مرزهایی بین زبان و دیگر پدیده‌های روان‌شناختی، برجستگی می‌یابد» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۲۰ و ۲۱).

الوظيفة الدلالية لأنواع "المسند" في تنوع "الصوت الأساسي" لكليمان

في الرسالة الثالثة والخمسين من نوح البلاغة

نوع المقالة: أصيلة

مریم محمدی^۱، مرتضی قائمی^{۲*}، ناصر قره خانی^۳

^۱.طالبة الدكتوراه، قسم اللغة و الأدب العربي، جامعة بوعلی سینا، ایران، همدان

^۲. استاذ قسم اللغة و الأدب العربي، جامعة بوعلی سینا، ایران، همدان

^۳. الاستاذ المساعد في قسم اللغة و الأدب العربي، جامعة بوعلی سینا، ایران، همدان

الملخص

"الصوت النحوي" هو خاصية نحوية يصنّف ضمن مجموعة "المستوى التركيبي للأسلوب"، و"وظيفته الدلالية" هي التعرف على وجهة نظر المؤلف من خلال البنية النحوية. يقيس الصوت النحوي علاقة الفعل في الجمل الفعلية بالمشاركين الآخرين في العملية الفعلية؛ المسند الذي يحتل مكانة خاصة في قواعد اللغة الإنجليزية هو أساس

تقسيمات "الصوت الأساسي" من وجهة نظر كليمان. "الصوت الأساسي"، يشير إلى مكان ونشاط الفعل أو المسند للجملة؛ المسندات "المسيطرة" و "غير المسيطرة"، والتي تعد من بين المسندات "المعجمية" لهذه القواعد، هي، على التوالي، مع حجة الجوهر؛ أو يعمل المسند، تُعرف وتُصنف على أنها أصوات أساسية. التنوع في صوت كليمان الأساسي، من خلال تصنيف أنواع المسند، يفسر نظريته من منظور "الوظيفة الدلالية لأنواع المسند"؛ والرسالة الثالثة والخمسون، المشتمل على أفعال كثيرة ومتنوعة، يشكل منصة مناسبة للبحث الحالي. بالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي، وكذلك للتعبير عن مستوى المطابقة، بين الصوت الأساسي والمسندات المسيطرة وغير المسيطرة، في الرسالة الثالثة والخمسين، تعرض النتيجة التالية: ٢٦٤ فعلاً من الرسالة ٥٣: يمثل نَحج البلاغة الصوت الأساسي، حيث تتوافق مجموعة الصوت النشط، المؤلفة من ١١٤ فعلاً مع تقسيم أنواع المسند من وجهة نظر كليمان.

الكلمات الرئيسية: أنواع المسند، الصوت النحوي "الأساسي"، رسالة ٥٣ من نَحج البلاغة.